

رای مردم را پشتوانه خود دارند، رای مردم را جدی بگیرند و در مقابل آن احساس مسئولیت کنند و خود را موظف به پاسخگویی به مردم بدانند، در آن صورت حاکمیت ملی تأمین، مشروعیت نظام افزایش و امیدواری مردم شکوفا خواهد شد و مسؤولان خود را فقط به مردم پاسخگو خواهند یافت و توجه‌شان فقط معطوف به مردم خواهد بود. اما اگر حاکمیت ملی و حق تعیین سرنوشت «کانال»، «فیلتر» و «واسطه» خورد، در آن صورت مسؤولان به دو جا توجه خواهند کرد. اول به مردم، دوم به واسطه‌ها و کانالها، در ضمن در عمل توجه به کانال و واسطه بیشتر خواهد شد. یعنی نگاه می‌کند ببیند چکار کند و چه بگوید که صلاحیتش توسط شورای نگهبان تأیید شود. در نتیجه شورای نگهبان اصل و مردم فرع می‌شوند. چرا که جلب رضایت شورای نگهبان اصل و جلب رضایت مردم فرع می‌شود و این با حاکمیت ملی تعارض دارد. در عمل چون از سوی شورای نگهبان تعداد خاصی تأیید می‌شوند و با رای تعداد خاصی از مردم به مجلس راه می‌یابند. شکل مسأله از تأمین حاکمیت ملی و حق تعیین سرنوشت به نظام پدرسالاری عوض می‌شود. اگر پشت کانال و واسطه مسائل دیگری چون تبلیغات یک طرفه و یک‌جانبه رسانه‌های ملی، تقلب و دست بردن در آرای مردم هم وجود داشته باشد در آن صورت که دیگر بحث تمام است و مردم در چنین نظامی اصلاً جایگاهی نخواهند داشت.

بنابراین در واقع دو جبهه در مقابل یکدیگر قرار گرفته است. یکی جبهه‌ای که می‌گوید مردم باید در اداره و هدایت جامعه حرف اول را بزنند و دیگری جریانی که می‌گوید مردم باید در چارچوبی که برای آنها برنامه‌ریزی شده و مطابق اوامر بزرگترها رفتار کنند.

○ قانون اساسی ایران با قرآنی که شما از آن دارید یک قانون دموکراتیک تمام‌عیار است. اما به نظر می‌آید که در قانون اساسی در این زمینه تعارض وجود داشته باشد. البته از آن نظر که قانون اساسی محصول عقل بشر است نمی‌تواند کامل و بدون نقص باشد. اما تعارضهای بنیادین که در عمل به دو تفسیر دموکراتیک و کاملاً اقتدارگرایانه منتهی شود غیر قابل قبول است. امام راحل پس از گذشت یک دهه برای رفع تعارض و زدودن برخی ناسازگاریها، با تشکیل شورای بازنگری نسبت به رفع ناهماهنگیها و تغییر برخی اصول اقدام کرد. اینک ده سال از آن واقعه

می‌گذرد و اقتدارگرایان و مردمسالاران در دو جبهه رویاروی یکدیگر قرار گرفته و هر دو جریان هم با استناد به قانون اساسی گفتار و رفتار خود را توجیه می‌نمایند. از این رو قانون اساسی نیازمند بازنگری مجدد است و مسأله به آن صراحت و شفافیتی که شما مدعی هستید که قانون اساسی مبتنی بر مردمسالاری است، نیست؛ اولاً مفسر قانون اساسی شورای نگهبان است. تفسیر شورای نگهبان از قانون اساسی اقتدارگرایانه و مخالف مردمسالاری است.

ثانیاً شورای نگهبان در انتخابات خبرگان با ابزار نظارت استصوابی صلاحیت کاندیداها را تأیید یا رد می‌کند. این نکته مهمی است که اعضای شورای نگهبان که خود کاندیدای عضویت در مجلس خبرگان هستند، اختیار و قدرت دارند تا صلاحیت رقبای خود را رد کنند و رقبای خود را از صحنه رقابت حذف کنند. این عمل در دو انتخابات گذشته اتفاق افتاده است.

ثالثاً اصول بسیاری در قانون اساسی وجود دارد که در ذیل آنها گفته شده مسأله نباید با شرع انور یا مبانی اسلام تضاد داشته باشد. از شرع انور و مبانی اسلام، قرائتهای مختلفی وجود دارد. قرائت شورای نگهبان از شرع انور و مبانی دین اقتدارگرایانه است و لذا آن قرائت، امکان نمی‌دهد تا مردمسالاری تأسیس و تداوم یابد.

با توجه به نکات یادشده آیا شما تعارض در قانون اساسی را تأیید می‌کنید یا نه؟ از طرف دیگر آیا قبول دارید که برای رفع تعارض و ایجاد سازگاری باید در قانون اساسی بازنگری کرد؟ بازنگری قانون اساسی معطوف به دو هدف متعارض می‌تواند باشد. یکی بسط جمهوریت، مردمسالاری، آزادی، رقابت بالا و مشارکت بالا و دیگری بازنگری‌ای که جمهوریت را تضعیف کند و پدرسالاری را تقویت نماید.

به تعبیر قرآن «لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»^۱ هر چیزی که الهی نباشد در آن اختلاف زیاد دیده می‌شود. هیچ‌کس نمی‌تواند مدعی شود که در قانون نوشته بشر تعارض، تناقض، تضاد و اختلاف وجود ندارد. از این جهت وجود ابهام و تعارض در قانون اساسی طبیعی است.

به هر حال قانون اساسی نیازمند یک مرجع رسمی رفع ابهام است. حال آن مرجع شورای نگهبان باشد یا هر مرجع دیگری که ممکن است مرجع دیگر هم قانون اساسی را مشابه شورای نگهبان تفسیر کند. ممکن است شما بگویید مفسر قانون اساسی به جای شورای نگهبانی که فقهای آن توسط رهبر و حقوقدانان آن توسط قوه قضائیه و مجلس انتخاب می‌شوند، دوسوم آرای مجلس باشد که مستقیماً توسط مردم انتخاب می‌شوند. خبرگان قانون اساسی، شورای نگهبان را به عنوان مفسر قرار دادند و این تعارضی با دموکراسی ندارد. خبرگان تطبیق قوانین عادی با شرع و قانون اساسی را به شورای نگهبان واگذار کردند و تطبیق آیین‌نامه‌ها و مقررات مصوب دولت با قوانین عادی را بر عهده ریاست مجلس گذارده‌اند. به هر حال قانون اساسی به یک مرجع رسمی تفسیر و انطباق قوانین نیاز دارد.

در خصوص مجلس خبرگان، قانون اساسی رسیدگی به صلاحیت کاندیداها را به شورای نگهبان واگذار نکرده است. قانون اساسی تصویب آیین‌نامه خبرگان را به خود خبرگان واگذار کرده است. مجلس خبرگان آیین‌نامه‌ای تصویب کرده که مطابق آن رسیدگی به صلاحیت داوطلبان کاندیداتوری مجلس خبرگان بر عهده فقهای شورای نگهبان است. در دوره اول ققاهت و اجتهاد نمایندگان به وسیله سه تن از مجتهدان طراز اول تأیید می‌شد. اما در دوره دوم این مسأله به فقهای شورای نگهبان واگذار شد.

من در صدد تأیید این آیین‌نامه نیستم. از نظر من شکل خبرگان غلط است و این خبرگان، خبرگان جامعی که باید رهبری را انتخاب و بر اختیارات و وظایف او نظارت و در صورت ضرورت وی را معزول کند، نیست. خبرگان باید در جهت اختیارات و وظایف رهبری جامعیت داشته باشد ولی در حال حاضر فاقد چنین جامعیتی در هر دو زمینه است. یک‌عده از فقهایی که درس اصول فقه و فقه خوانده و به اصطلاح اهل حل و عقد در مسائل فقه و اصول مصطلح در حوزه‌اند، به عضویت مجلس خبرگان درآمده‌اند. آیا آنها به تمامی مسائل نظامی، سیاستهای کلی نظام، مسائل قضایی و مسائل داخلی و خارجی و... احاطه دارند؟ و حال چگونه می‌توانند در این موارد درباره عملکرد رهبری دآوری کنند. بنابراین اشکال مجلس خبرگان فقط این نیست که تأیید صلاحیت آنها توسط فقهای شورای نگهبان مشکل دور را به وجود می‌آورد، مشکل اساسی آن است که آنها به دلیل عدم جامعیت توانایی انجام وظایف خود را ندارند.

از طرف دیگر مطابق تفسیر شورای نگهبان از قانون اساسی کل ۱۲ عضو شورای نگهبان مسؤول نظارت استصوابی اند در صورتی که مطابق مصوبه خیرگان فقط ۶ فقیه شورای نگهبان مسؤول تأیید صلاحیت داوطلبان مجلس خیرگان اند. حال آیا نظارت استصوابی نیز توسط تمامی اعضا به طور جداگانه اعمال می شود؟

ما به نحوه تفسیر شورای نگهبان از قانون اساسی اشکال داریم اما این اشکال به خود قانون اساسی بازمی گردد. ممکن است در قانون اساسی ناسازگاری وجود داشته باشد اما من اکنون در این باره حضور ذهن ندارم ولی متأسفانه عمل ما به گونه ای است که با قانون اساسی تعارض دارد و حق تعیین سرنوشت را نفی می کند. همین قانون اساسی و همین شورای نگهبان در ده سال اول انقلاب و زمان امام بود، اما نظارت استصوابی وجود نداشت. تفسیر دهه اول با تفسیر دهه دوم متفاوت است. نباید عملکرد افراد را به پای قانون اساسی گذاشت. بسیاری از قوانینی که اینک وضع می شود با اصل ۹ و ۵۶ قانون اساسی تعارض دارد و شورای نگهبان باید آنها را رد کند. پس مشکل به قانون اساسی بازمی گردد بلکه به نحوه اجرا و وضع قوانین بازمی گردد.

اصل بازنگري قانون اساسی اصل درست و قابل قبولی است. چون قرآن و سنت نیست پس می تواند عوض شود. مسأله دیگر این که برخی از موارد و اصول ممکن است در شرایط خاص تاریخی خودش درست باشد، اما بعداً در عمل مشکل آفرین باشد. در سال ۱۳۵۸ که قانون اساسی به تصویب رسید فکر می شد که به آن وسیله کشور موفق تر اداره خواهد شد ولی بعداً پس از طی یک دهه به نظر رسید که اگر در برخی مواضع تمرکزگرا شویم کشور بهتر اداره می شود. بنابراین اشکال سه نوع است: اول اشکال مبنایی.

دوم اشکالاتی که در زمان تصویب اشکال به نظر نمی رسید ولی بعداً در عمل اشکال آفریده می شود و لذا باید تغییر کند.

سوم اشکالی که به قول حضرت امام ناشی از تصمیم گیری گذشتگان برای آیندگان است. گذشتگان به چه حقی برای آیندگان تصمیم می گیرند. هر نسلی مجاز است برای نسل خود قانون اساسی بنویسد. این مقتضای حق تعیین سرنوشت و حق حاکمیت ملی است.

نظام جمهوری اسلامی اگر بخواهد پردوام و پرقوام باشد باید در بسیاری از

مسائل که شاکله آن را تشکیل می‌دهد خود را با شرایط زمان و انتظارات و آرمانهای مردم انطباق دهد. جزمیت و تعصب و پافشاری بر اصولی که با زمان و خواست مردم انطباق ندارند نظام را ضربه پذیر می‌کند. در بخش اقتصاد قانون اساسی اقتصاد دارای سه بخش خصوصی، تعاونی و دولتی است. حال اگر از نظر علم اقتصاد و تجربه تاریخی و جهانی بخش تعاونی شکست خورد ما نمی‌توانیم بر دوام آن بخش در قانون اساسی اصرار بورزیم.

استیحا ش کردن از بازنگری امری نادرست است. چرا که هم در زمان امام بازنگری صورت گرفت و هم در قانون اساسی نحوه بازنگری معین شده است. بنابراین چنانچه مواردی جدی وجود داشته باشد که با منافع و مصالح ملی، مردمسالاری و جمهوریت تعارض داشته باشد، حتماً باید آن اصول مورد بازنگری و اصلاح قرار بگیرد.

○ یکی از اصول معارض با مردمسالاری اصل ۱۷۷ قانون اساسی است که نحوه بازنگری در قانون اساسی را روشن کرده است. مطابق این اصل مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام طی حکمی خطاب به رئیس جمهوری موارد اصلاحی قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی با ترکیب زیر پیشنهاد می‌کند.

اولاً تشخیص بازنگری و موارد تغییر و اصلاح با مقام رهبری است. ثانیاً اعضای شورای بازنگری نیز از قبل مشخص است چه کسانی هستند: اعضای شورای نگهبان، روسای قوای سه گانه، اعضای ثابت مجمع تشخیص مصلحت نظام، پنج نفر از اعضای مجلس خبرگان، ده نفر به انتخاب مقام رهبری، سه نفر از اعضای هیأت وزیران، سه نفر از اعضای قوه قضائیه، ۱۰ نفر از نمایندگان مجلس و سه نفر از دانشگاهها.

مردم در این فرآیند هیچ نقشی ندارند: نه در تشخیص ضرورت بازنگری، نه در تشخیص موارد بازنگری، نه در انتخاب افراد برای عضویت در شورای بازنگری. تمامی مسوولان حکومتی عضو مجلس خبرگان‌اند. جز سه نفر استاد دانشگاه که قانون اساسی نحوه انتخاب آنها را روشن نکرده است. پر واضح است که وقتی همه چیز در دست حکومت بود، تغییرات هم به نفع حکومت سامان خواهد یافت. اگر

مردم بخواهند تغییرات بنیادین در قانون اساسی ایجاد کنند، با چنین ترکیبی نمی‌توان بدان دست یافت.

مورد دیگری که در قانون اساسی با مردمسالاری تمام‌عیار تعارض دارد، در خصوص رسیدگی به جرایم است. در دنیای مدرن تشخیص مجرم بودن یا مجرم نبودن متهمان با شهروندان است.

یعنی اولاً کلیه جرایم با حضور هیأت منصفه مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

ثانیاً هیأت منصفه نماینده افکار عمومی است نه حکومت یا گروه‌های سیاسی.

ثالثاً هیأت منصفه معین می‌کند که متهم گناهکار یا بی‌گناه است.

رابعاً پس از تشخیص هیأت منصفه، اگر متهم گناهکار باشد، قاضی فقط میزان مجازات را بر اساس قانون تعیین می‌کند.

در قانون اساسی ما فقط در اصل ۱۶۸ درباره جرایم سیاسی و مطبوعاتی حضور

هیأت منصفه پذیرفته شده است، نه کلیه جرایم. از طرف دیگر در دو دهه گذشته

هیچ‌یک از جرایم سیاسی در دادگاه علنی با حضور هیأت منصفه مورد رسیدگی

قرار نگرفته است. اخیراً قوه قضائیه جرایم سیاسی و نوع مجازات آن‌را تعیین و در

اختیار مجلس گذاشته است. با توجه به افکار آقای یزدی می‌توان حدس زد که چه

چیزی تهیه شده است. در خصوص جرایم مطبوعاتی که چندسالی است با حضور

هیأت منصفه مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. اولاً هیأت منصفه نماینده افکار عمومی

نیست. ثانیاً در دادگاه ویژه روحانیت، یک هیأت منصفه که نماینده دادستان کل

دادگاه ویژه روحانیت است درباره روزنامه‌ها حکم می‌کند و...

از این جهت خاص، قانون اساسی با مردمسالاری تمام‌عیار تعارض دارد. یعنی

قانون اساسی باید حضور هیأت منصفه را در کلیه دادگاهها و کلیه جرایم اجباری

می‌کرد. آن هم هیأت منصفه‌ای که نماینده افکار عمومی باشد. در آن صورت

بسیاری از معضلات کنونی قوه قضائیه حل می‌شد و دیگر قانونی به نام قانون

دادگاههای عام که در جرایم عمومی قاضی و بازجو و مدعی‌العموم را به یک نفر

تقلیل داده است، اصولاً به تصویب نمی‌رسید.

دو بحث را باید از یکدیگر تفکیک کرد. یکی آن‌که آیا در قانون اساسی تعارض وجود

دارد یا نه؟ دیگر این‌که آیا می‌توان در قانون اساسی بازنگری کرد یا نه؟ درباره وجود

تعارض در قانون اساسی من الآن چیزی در ذهنم نیست و شما هم موردی را ذکر نکردید.

○ من در سوال خود دو مورد را ذکر کردم و گفتم اصل ۱۷۷ قانون اساسی به دلیل آن که در تشخیص ضرورت بازنگری، تشخیص موارد تغییر یا اصلاح، تعیین نمایندگان جهت تغییر و اصلاح قانون اساسی در جهت مطلوب، برای مردم هیچ نقشی در نظر نگرفته است، لذا با مردمسالاری نعارض دارد. در خصوص رسیدگی به جرایم نیز بر این نکته تأکید کردم که در نظامهای مردمسالار شهروندان تعیین می‌کنند که چه کسی مجرم یا بی‌گناه است نه کاست قدرت.

تشخیص ضرورت بازنگری قانون اساسی نیازمند یک مرجع است. آن کس یا نهادی که دستور بازنگری را صادر می‌کند کدام مرجع است؟ رهبر؟ مجلس؟ دولت؟ قوه قضائیه؟

ما در چارچوب مصوب قانون اساسی بحث می‌کنیم. یعنی مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان، منهای نظارت استصوابی، منتخب راستین ملت است. رهبری منتخب مجلس خبرگان، منتخب مردم است. دولت، رئیس جمهور و بقیه نهادها همگی بر اساس قانون اساسی منتخب مردم‌اند.

من در چارچوب یک نظام مردمسالاری که آرای عمومی کاملاً در آن ملحوظ است بحث می‌کنم. در چنین نظامی پس از بحثهای شفاف و علنی شهروندان و کلیه گروهها درباره موارد تغییر قانون اساسی، رهبری پس از یک ارزیابی عمومی در این خصوص که آیا نظر اکثریت شهروندان این است که قانون اساسی باید مورد بازنگری قرار گیرد، حکم بازنگری را صادر می‌کند. در نظامهای مردمسالار نظرسنجی یک رویه معتبر است. آنها درباره تمامی مسائل حساس و حتی یک سخنرانی نظرسنجی می‌کنند و نظر مردم را می‌سنجند و پس از آن مواضع خود را به مواضع مردم نزدیک می‌کنند. من از قانون اساسی، چنین نظامی را برداشت می‌کنم.

حال رهبری پس از جمع‌بندی نظرات شهروندان به این نتیجه می‌رسد که برای اصلاح امور و اداره کشور، قانون اساسی باید مورد بازنگری قرار بگیرد. در اینجا دو تصور وجود دارد:

یکی این که از موضع حکومت، قانون اساسی مورد بازنگری قرار می‌گیرد. دیگر آن که از موضع مردم و برای بسط جمهوریت، مردمسالاری، آزادی، دموکراسی و تحقق انتظارات مردم، قانون اساسی بازنگری می‌شود تا نظام همچنان مردمی باقی بماند و مشروعیت آن همچنان افزایش بیابد و مردم یقین کنند که اصلاحات مداوم در

چارچوب قانون و به روشهای مسالمت‌آمیز امکان‌پذیر است. از نظر من قانون اساسی در چنین فضایی نوشته شده است. ممکن است عمل کنونی و فضای جاری با فضای دوران نوشتن قانون اساسی متفاوت باشد اما باید توجه داشت که نویسندگان قانون اساسی به دنبال بسط مردمسالاری و آزادی بودند. در یک چنین نظام مردمسالاری حتی اگر رهبری به این نتیجه رسید که «خواست ملی» این است که رابطه رهبری با دیگر نهادها و قوا از نو تعریف شود، در این چارچوب دستور بازنگری صادر می‌کند. تصور دیگر آن است که رهبری به دنبال مصالح خودش که با مصالح مردم تعارض دارد می‌باشد و می‌خواهد مصالح خود را به مردم تحمیل کند و بر این اساس دستور بازنگری صادر می‌کند. من می‌گویم اصلاً چنین تصویری نباید به ذهن خطور کند. چون قانون اساسی برای نظام مردمسالار نوشته شده است و لذا در یک نظام مردمسالار ترکیبی که برای شورای بازنگری برگزیده، از مسئولینی است که عمدتاً منتخب مردمند و واقعاً مردم آنها را انتخاب کرده‌اند تا با کار کارشناسی قانون اساسی را اصلاح کنند و «خواست ملی» را تأمین کنند و در نهایت متن تجدیدنظرشده را به تصویب مردم می‌رسانند. آن تصویری که گمان می‌کند رهبری به نفع خود و به ضرر ملت در قانون اساسی بازنگری می‌کند این نکته را در نظر نمی‌گیرد که مردم در نهایت به چنان قانون اساسی‌ای رأی نخواهند داد و چنان انتخاباتی را تحریم خواهند کرد. چنان رویکردی با قانون اساسی تعارض دارد. اصل «خواست مردم» است. مردم بهتر از هر کس دیگری سعادت خود را تشخیص می‌دهند. هیچ‌کس حق ندارد به جای مردم درباره آینده آنان تصمیم بگیرد. زندگی بهتر برای مردم همان است که خود تشخیص می‌دهند. در خصوص حضور هیأت منصفه در کلیه دادگاهها، این نکته خوبی است که به نظر من هم به بسط مردمسالاری کمک می‌کند. من فعلاً به همان دو مورد قانعم و امیدوارم که کلیه جرایم سیاسی و مطبوعاتی با حضور یک هیأت منصفه‌ای که نماینده افکار عمومی است مورد رسیدگی قرار بگیرد و رأی هیأت منصفه رأی قاضی باشد، بعد اگر کلیه جرایم با حضور هیأت منصفه مورد رسیدگی قرار گرفت که چه بهتر. اما فعلاً همان دو مورد هم که با مشکل روبروست و به قول شما در ۲۰ سال گذشته جرایم سیاسی با حضور هیأت منصفه در محاکم علنی رسیدگی نشده است. هیأت منصفه دادگاه مطبوعات با مشکل روبروست و هیأت منصفه دادگاه ویژه روحانیت بر اساس قانون انتخاب نشده است.

بقای نظام جمهوری اسلامی به مردمسالاری وابسته است. اگر نظام تغییر روش داد خطر اصل نظام را تهدید خواهد کرد. حفظ این شاکله وابسته به ایمان مردم است. این نظام دائماً باید خود را با آرمانها و اهداف مردم منطبق کند و به نحوی در خود تغییر ایجاد کند که مطلوب مردم باشد. حکومتی که از خواست مردم فاصله می‌گیرد زوال خود را قطعی می‌کند اما رژی می‌کند که به خواست مردم گردن می‌نهد دوام و بقای خود را تضمین می‌کند.

○ می‌خواهم عمق و گستره نظام مردمسالاری که شما بدان اعتقاد دارید بر ما و خوانندگان روشن شود. لذا سوال را متوجه بنیادها می‌کنم. اولین پیش‌فرض نظامهای مردمسالار این است که همه آدمیان از صدر تا ذیل، آدمیان متوسطند و انسان کامل در میان ما بشر غیر معصوم وجود ندارد. به قول حافظ همه گناهکار و «تردامن» هستیم. همه جایز الخطا هستیم. هیچ موجود فراتاریخی و فرازمینی در میان ما وجود ندارد که از بلندای تاریخ و جهان، گذشته و حال و آینده را ببینید و به دلیل چنان مزیتی حق داشته باشد مردم را به سوی اتوپیا هدایت کند. سعادت، حقیقت، ارزش و... در زندگی جمعی و عرصه سیاست همان است که مردم انتخاب می‌کنند نه افرادی خاص به جای مردم برای مردم. اگر مردم چیزی را نخواستند باید عوض شود.

در این چارچوب اگر روزی روزگاری مردم ایران زمین آمدند و به شما گفتند شما آدمهای خوبی بودید، قانون اساسی خوبی هم داشتید، بر ما هم خوب حکومت کردید ولی ما اکنون دیگر از شما خسته شده‌ایم. به نوع دیگری از زندگی، قانون اساسی، حکومت و مدیران دلبسته‌ایم که آنرا بهتر از شما، قانون اساسی شما و خود شما می‌دانیم. لذا خواهشمند است شما تشریف ببرید و به ما اجازه بدهید همان‌گونه که خود تشخیص می‌دهیم زندگی و حکومت کنیم.

در مقابل چنین درخواستی دو راه وجود دارد:

اول سرکوب مردم و ادامه حکومت با زور.

دوم خداحافظی و سپردن سرنوشت حکومت و جامعه به خود مردم.

ممکن است شما بگویید راه سومی هم وجود دارد و آن این که ما با بحث و گفت‌وگو مردم را قانع می‌کنیم که حکومت و قانون اساسی ما بهترین حکومت و قانون

اساسی است. اما من می‌گویم فرض کنید شما تمامی ادله خود را آوردید و مردم نپذیرفتند. به اصطلاح به تکافو ادله رسیدید. آن وقت چه می‌کنید؟
 دین اسلام دینی نیست که بخواهد با زور، شمشیر و سلطه خودش را در جامعه جا بپندازد و با ایجاد رعب و وحشت اعتقاد ظاهری مردم را به دست آورد. آیات فراوانی در قرآن مؤید این معناست: فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ. لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ^۱.
 یا تو حفیظ نیستی، تو وکیل نیستی، ما علی الرسولِ إِلَّا الْبَلَاغُ^۲.
 مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى. إِلَّا تَذَكِيرًا لِمَنْ يَخْشَى^۳.
 تعبیر مختلفی در قرآن حاکی از آن است که وظیفه پیامبر، ارائه دین است اما در نهایت مردم باید انتخاب کنند.

بر اساس برداشت ما جنگها، نزاعها، درگیریها وقتی به وقوع می‌پیوست که اقلیت سلطه‌گر مانع آن می‌شدند که افراد جذب پیام پیامبر شوند و به دین تازه بگردند، سد راه پیامبر می‌شدند. در قرآن آمده است: فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ^۴ «موسی با فرعون درگیر می‌شود تا بنی اسرائیل را آزاد کند نه این که دین خود را به آنان تحمیل کند».

در ابتدای سوره قصص می‌گوید: إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا سِيحًا يَسْتَضِيعُ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدْبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ^۵.
 «فرعون در آن سرزمین برتری جست و مردمش را فرقه فرقه ساخت. فرقه‌ای را زبون می‌داشت و پسرانشان را می‌کشت و زنانشان را زنده می‌گذاشت که او از تبهکاران بود». لذا در همان شرایط و به مجردی که مردم برهان و بینه پیغمبر را می‌بینند به سمت او می‌روند و فرعون طغیان می‌کند و علیه موسی لشکر می‌کشد. یعنی جبهه موسی جبهه منطق و برهان و بینه است و جبهه فرعون جبهه خشونت و لشکرکشی است برای این که قدرتش به خطر افتاده است. ما اصولاً در تاریخ دین، جنگی که بخواهد با جنگ، دین را پیروز کند نداریم. جنگهای بزرگ برای آن بود که زور و ظلم از سر مردم برداشته شود تا مردم آزادانه بتوانند فکر و انتخاب کنند.

قرآن مهمترین ابزار پیغمبر را جاذبه ایشان می‌داند. وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ^۶. پیغمبر اکرم که اشرف مخلوقات عالم است و سخنش: وَ مَا يَنْطِقُ

۳. طه، ۲-۳.

۶. آل عمران، ۱۵۹.

۲. مائده، ۹۹.

۵. قصص، ۴.

۱. غاشیه، ۲۱-۲۲.

۴. توبه، ۱۲.

عَنِ الْهَوَىٰ. إِنَّ هُوَ إِلَّا وَخْيٌ يُؤْخَى. ^۱ است، اگر جاذبه نداشته باشد مردم به دورش جمع نمی‌شوند وقتی مردم نخواهند، چه کار می‌تواند بکند؟ آیا به زور و خشونت مستوسل می‌شود؟ جاذبه و رحمت و عطف و برهان ابزارهای پیامبر بودند نه زور و خشونت. قرآن می‌فرماید: جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَأَسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ. ^۲ برای آن‌که جاذبه پیغمبر و منطق پیام او آنها را به طرف خدا نکشاند انگشتها در گوشهای خود می‌کردند و جامه در سر می‌کشیدند، یعنی فرار می‌کردند. پیغمبر می‌گوید: فَتَبَشَّرُ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ. ^۳ دقیقاً عکس آن چیزی که امروز به نام دین اجرا می‌شود. آن روز «فَبَشَّرُ عِبَادِ» کلام پیغمبر بود اما امروز کلام دنیاست نه ما.

انقلاب ارتباطات از طریق تلفن، فاکس، ماهواره، اینترنت و... تکنولوژی‌ای را در اختیار بشر گذارده تا تمامی اطلاعات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، اجتماعی را آزادانه دریافت کند و پس از آن انتخاب نماید. اما متأسفانه از طرف ما گفته می‌شود در گوشها را بگیرد و تمامی پیام‌فرستها را ببندد تا پیامی به کسی نرسد و انحرافی پدید نیاید. روزنامه‌ها، هفته‌نامه‌ها، ماهنامه‌ها ممکن است باعث انحراف و گناه بشوند و لذا بستن آن در دستور کار قرار می‌گیرد.

دینداری و دین‌گروی عقدالقلب است و با زور و سرنیزه نمی‌توان کسی را دیندار کرد. مبنای تمام عبادات «قصد قربت» است و قصد قربت فیزیکی معنا ندارد. عبادات بدون قصد قربت باطل است و با ورزش تفاوتی ندارد. قصد قربت محور اصلی تقرب الی الله است. اگر آدمیان به زور ظواهر آداب شرعی را به جا آورند ولی آن آداب فاقد «قصد» و «نیت» باشد چه فایده‌ای برای آنها و دیگران دارد. تمام عبادات ظاهری بدون قصد فاقد ارزش است و در واقع تمام آنها را می‌توان به قصد تحویل کرد. اگر قصد و نیت و عقدالقلب نبود تمام آنها برباد است.

چگونه می‌توان با زور نماز صحیح خواند یا روزه درست گرفت یا حج مقبول انجام داد؟ نماز صحیح نماز آگاهانه اختیاری است که به قصد قربت ادا شود. بنیاد دین و دینداری با زور و خشونت تعارض دارد. کسی که از سر ترس از امنیه و خفیه در ساعات شرعی غذا نمی‌خورد، روزه نگرفته است. روزه قصد آزادانه و مختارانه است. با زور می‌توان صورت نماز و روزه و حج و... را به دست آورد و این صورت نزد

۱. نجم، ۳-۴.

۲. نوح، ۷.

۳. زمر، ۱۷-۱۸.

خدا هیچ ارزشی ندارد. دینداری زورکی نقض غرض است. یک ملحد را هم می‌توان مجبور کرد آداب شرعی را رعایت کند اما نمی‌توان خشنود بود که از این راه مردم را دیندار کرده‌ایم. اگر مردم قانون اساسی، نحوهٔ زمامداری و روشهای یک نظام حکومتی را نپذیرند و آن نظام مشروعیت خود را از دست دهد، منطقی و به‌لحاظ واقعیت خارجی آن حکومت نمی‌تواند تداوم بیابد. منطقی‌دلیلی برای ادامهٔ حیات ندارد چرا که نمی‌تواند بر کسانی حکومت کند که نظام فکری و قانون اساسی‌اش را قبول ندارند. از منظر واقعیت خارجی ممکن است چندصباحی با زور و قوهٔ قهریه به حیات خود ادامه دهد ولی در نهایت با هزینهٔ سنگینی می‌رود. اگر مردم نتوانند رژیم نامشروع را به روشهای مسالمت‌آمیز تغییر دهند، با انقلاب آن‌را تغییر خواهند داد. انقلاب بزرگترین تاوان برای یک حکومت است. اگر مردم دین، قانون اساسی و حکومت را قبول نداشته باشند، معنا ندارد که حکومت بگوید من با استفاده از زور به حیات خود و نظام فکری‌ام ادامه می‌دهم.

اولاً با زور دین را که محور آن قصد قربت است نمی‌توان جا انداخت. فرد بی‌اعتقاد را با کتک زدن نمی‌توان دیندار کرد.

ثانیاً حکومت اقلیت سلطه‌گر در نهایت رفتنی است. تمام سخن ما این است که دین و حکومت باید در چهره‌ای تجلی کنند که اقبال مردم را به دست آورند. بقای دین مشروط به آزادی است و بقای حکومت نیز مشروط به قبول مردم است. اگر روزی مردم دینی یا حکومتی یا قانون اساسی‌ای را نخواستند، تمام آنها باید صحنه را ترک کنند و اجازه دهند مردم نظام مطلوب خویش را بنا نهند.

◊ در دوران تأسیس دین اسلام که مخالفان سرسختی چون مشرکان، منافقان و کافران فعال بودند و پیامبر در حال دلربایی از خلق خدا بود و هنوز پیام فراگیر نشده بود، خداوند از طریق نزول باران وحی مخالفان را دعوت می‌کرد تا اگر برهان قوی‌تری دارند ارائه کنند، اگر آیه‌ای بهتر یا مثل آیات قرآن دارند بیان کنند. مخالفان را به جدال احسن دعوت می‌کرد. در قرآن این نکته در آیات متعددی ذکر شده است:

وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ۱

چون آیات ما بر آنها خوانده شد، گفتند: شنیدیم. و اگر بخواهیم همانند آن می‌گوییم. این چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست.

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ^۱

و اگر در آنچه بر بنده خویش نازل کرده‌ایم در تردید هستید، سوره‌ای همانند آن بیاورید.

أَمْ يَقُولُونَ افتره قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَأَدْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ^۲

یا آن‌که می‌گویند که از خود برمی‌بافد و به دروغ به خدا نسبتش می‌کند. بگو: اگر راست می‌گویید جز خدا هر که را که توانید به یاری بطلبید و ده سوره مانند آن به هم بربافته، بیاورید.

أَمْ يَقُولُونَ افتره قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَأَدْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ^۳

می‌گویند که آن را به دروغ به خدا نسبت می‌کند. بگو: اگر راست می‌گویید، جز خدا هر که را که توانید به یاری بخوانید و سوره‌ای همانند آن بیاورید.

أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ^۴

یا می‌گویند: قرآن را خود ساخته است. نه، آنها ایمان نمی‌آورند. اگر راست می‌گویند، سخنی مانند آن بیاورند:

قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ^۵

بگو: اگر راست می‌گویید حجت خویش را بیاورید.

معنا و مفاد این دعوت آن است که مخالفان این دین در طول تاریخ آزاد و مجازند به رویارویی فکری با این دین برخیزند و اگر برهان قوی تری داشتند، با دیگران در میان بگذارند. اما شما نیک می‌دانید که اگر فردی چنین ادعایی داشته باشد و آن را ابراز کند، فقها چه حکم شرعی درباره او به اجرا درخواهند آورد. چگونه است که میان فقه و اصل دین این‌گونه تعارض ایجاد شده است. به طوری که دین مخالفان خود را به چالش فکری می‌خواند ولی اگر فردی به دعوت رویارویی دین پاسخ

۳. یونس، ۳۸.

۲. هود، ۱۳.

۱. بقره، ۲۳.

۵. بقره، ۱۱۱.

۴. طور، ۲۳-۲۴.

مثبت گفت، بعضاً برخی فقها او را مرتد می خوانند.

یعنی سوال به حدود آزادی در جامعه دینی و حکومت دینی باز می گردد. مخالفان فکری و عقیدتی دین اسلام در حکومت دینی تا چه حد مجازند اندیشه های خود را آزادانه ترویج کنند و دیگران را به سوی خود جذب کنند؟

روش معصومین دقیقاً با آنچه امروز اجرا می شود تعارض دارد. حتی خوارج که هیچ منطق روشنی برای عقاید خود نداشتند به دستور حضرت امیر آزاد بودند عقاید خود را بیان و تبلیغ کنند. اما از وقتی دست به اسلحه بردند موضوع فرق کرد. ائمه ما با افرادی که شبهه، نقد، سوال، اشکال و ادعا داشتند جلسات بحث و گفت و گو می گذاشتند و گاه در این جلسات لحن مخالفان نسبت به ائمه تند می شد. به گونه ای که برخی از شیعیان را برمی انگیزخت ولی ائمه اجازه برخورد نمی دادند و می گفتند باید آنها نظرشان را آزادانه بیان کنند.

اگر مبنای ما قرآن است، قرآن می گوید: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»^۱ پیغمبر اکرم که متصل به وحی است و همه چیز برایش روشن است مثل برخی از مدعیان دین کنونی سخن نمی گوید. می گوید: «وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»^۲ من یا شما بر هدایت یا ضلالت. تا این حد راحت سخن می گوید که یا من اشتباه می کنم یا شما، یا من درست می گویم یا شما، با هم گفت و گو می کنیم، این جزء افتخارات اسلام است. در حالی که امروز می گویند اصلاً حق نداری حرفی غیر از آن که من می گویم بگویی.

افکار متقن و آزاداندیشی عملی پیامبر چه نتایجی به بار آورد؟ قرآن می گوید: «وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا»^۳ مستقل از آن که آیات و روایات در این زمینه چه نظری دارند باید به این نکته توجه داشت که این یک مسأله عقلی است که برخورد دفعی و خشن و تکفیر و تفسیق مردم را می راند و برخورد جذبی و رحمانی و عقلانی مردم را جذب می کند. آیا مگر می شود با تبلیغ خشونت کسی را جذب کرد و با سیاست فاقد عقلانیت جامعه را در اختیار گرفت؟ در مسائل فکری و نظری هم این حکم جاری است. نمی توان به نام دین جلوی ابراز نظرات مخالف را گرفت. نباید از دین به عنوان ابزار سرکوب روشنفکران و دگراندیشان استفاده کرد. دین مروج

۱. زمر، ۱۷-۱۸. ۲. سبأ، ۲۴. ۳. نصر، ۲.

عقلانیت و گفت‌وگوست نه ابزار ایجاد رعب و وحشت و سرکوب. اگر فردی به‌ما، نظرات و اندیشه‌های ما انتقاد داشت یا اصلاً اندیشه ما و خود ما را قبول نداشت، آیا با سرکوب و بستن دهان و زبان او، نظرش عوض می‌شود یا در نظر خود راسخ‌تر می‌شود؟ نه تنها خود آن فرد بلکه افراد دیگری هم که نظرات آن فرد را شنیده‌اند، پس از سرکوب، به دلیل مظلومیت، جذب افکار آن فرد می‌شوند. مشکل دیگری که این نوع برخورد ایجاد می‌کند آن است که شاید آن فرد آرای دیگری داشته باشد که واقعاً نادرست باشد. پس از سرکوب، آن فرد فکر می‌کند که باقی نظراتش هم درست است و بدون آن که آرائش از میدان آزاد تبادل نظر عبور کرده باشد، نوعی جزمیت در او ایجاد می‌شود که نتیجه روشهای سرکوبگرانه است.

عالم به چه کسی گفته می‌شود؟ عالم به علم و معرفت و برخورد عقلایی شناخته می‌شود. لذا اگر فردی در حیطه فکر، اندیشه، فرهنگ، اعتقادات و مذهب از ابزارهای غیر علمی استفاده کرد و به روشهای خشن فیزیکی توسل جست، آن فرد عالم نیست. سیره عملی معصومین استفاده از علم در برخورد با مخالفان بود. اما سیره کنونی ما، به دلیل ضعف بیانهای علمی، برخورد فیزیکی با مخالفان فکری است. از منابر رسمی حکم اعدام صادر می‌کنند. می‌گوییم اگر کسی چنان سخن گفت شما حق دارید او را بکشید. در حکومت دینی واقعی که حکومت بر قلبهاست بازار آزاد تبادل افکار و اندیشه‌ها باز است. حکومت فقط موانع فعالیت بازار را از پیش پا برمی‌دارد تا عالمان و متفکران و روشنفکران کالای فکری خود را در آن بازار آزادانه عرضه کنند و خریداران در یک بازار رقابتی تمام‌عیار امکان می‌یابند تا کالای بهتر را خریداری کنند.

◊ مهمترین مسأله عرصه سیاست و ملی کشور طی چند ماه آینده، انتخابات مجلس ششم است که در تاریخ ۲۹ بهمن سال جاری برگزار خواهد شد. تصور عمومی آن است که تمامت‌خواهان نمی‌گذارند در شرایط آرام و قانونی چنان انتخاباتی برگزار شود. لذا اینک در سطح جامعه سناریوهای مختلفی مطرح است.

سناریوی اول، سناریوی «کودتا»ست. اگر شکست سنگین تمامت‌خواهان حتمی شود، برخی از افراطیون تا کودتا پیش خواهند رفت.

سناریوی دوم، سناریوی عقب‌انداختن انتخابات مجلس تا زمان انتخابات ریاست

جمهوری است. برای اجرای این سناریو باید همه مطبوعات جبهه دوم خرداد تعطیل و چهره‌های شاخص آن در عرصه اجتماعی حضور نداشته باشند تا این سناریو در عمل موفق شود و به اهداف خود دست یابد.

سناریوی سوم، سناریوی استفاده گسترده از نظارت استصوابی و دادگاه است. برخی از چهره‌های شاخص را با محکومیت قضایی از عرصه سیاست خارج می‌کنند (محسن کدیور، موسوی خوئینی‌ها و...) و دیگران را با ابزار نظارت استصوابی حذف می‌کنند و تقریباً وضعیتی مشابه انتخابات مجلس چهارم به وجود می‌آورند. روزنامه‌های مهم جبهه دوم خرداد را هم توقیف می‌کنند تا صدای آنها به گوش کسی نرسد و از رسانه ملی همچون دوره‌های گذشته در راه اهداف جناح تسامت‌خواه به‌طور انحصاری استفاده خواهند کرد. از سوی دیگر با بحران‌آفرینیهای جدید فضا را تا حدود زیادی نظامی-امنیتی خواهند کرد. شما در این چارچوب چه دورنمایی برای انتخابات آینده ترسیم می‌کنید؟

از نظر من انتخابات در موعد مقرر برگزار خواهد شد. بهترین انتخابات هم انتخابات مردمی است که دقیقاً نظر مردم در آن اصل باشد نه آن که مردم احساس کنند نظر آنها نادیده گرفته شده است.

کودتا یا عقب انداختن انتخابات با شعارهای رسمی سازگار نیست و از طرف دیگر جامعه هم آمادگی چنان وقایعی را ندارد. ممکن است چنان اقداماتی به بحرانهای بسیار بزرگی منتهی شود که مضراتش از برگزاری انتخابات، برای محافظه‌کاران، بیشتر باشد.

احساس اقلیت این است که فاقد پایگاه اجتماعی و مردمی است. لذا تمام تلاش خود را مصروف آن خواهد کرد تا به روشهای غیر قانونی و غیر مردمی حضور در مجلس ششم را تضمین کند. یکی از روشهای غیر مردمی استفاده از شورای نگهبان و توسل به نظارت استصوابی است. روش دیگر محکومیت قضایی است و بستن مطبوعات یا هر روش دیگری که باعث حذف چهره‌های شاخص جبهه دوم خرداد می‌شود.

تحلیل من این است که حتی در چنین شرایطی باز هم مجلس ششم در اختیار جبهه دوم خرداد خواهد بود. جناح محافظه‌کار با این اقدامات مردم را بیشتر از گذشته از خود دور می‌کند. مردم در روز رأی دادن این اقدامات را در نظر خواهند داشت.

این نوع اقدامات در شرایط کنونی از یک طرف بر عدم مشروعیت محافظه کاران و از طرف دیگر بر مشروعیت جبهه دوم خرداد خواهد افزود. مردم در مقابل روشهای انحصارطلبانه سکوت نخواهند کرد و با رأی خود درباره این روشها داوری خواهند کرد.

البته تغییرات قانون انتخابات و برخی تحرکات دیگر نشان می‌دهد که جناح اقلیت به دنبال تسخیر مجلس از راههای به ظاهر قانونی و غیر قانونی است چرا که آنان حاضر نیستند حادثه شکوهمند دوم خرداد ۱۳۷۶ در ۲۹ بهمن ۱۳۷۸ تکرار شود. جبهه دوم خرداد ضمن هوشیاری و حفظ وحدت و یکپارچگی نباید اجازه دهد اقلیت به روشهای غیر قانونی حاکمیت خود را در مجلس ششم تثبیت کند.

در درجه اول باید با اطلاع رسانی دقیق و شفاف مردم را از وقایع مطلع کرد. در این موضوع نقش عمده را مردم بازی می‌کنند.

در درجه دوم باید داوطلبان بسیاری را وارد عرصه کرد تا ابزار نظارت استصوابی فاقد کارکرد شود.

در درجه سوم جبهه دوم خرداد به یک مرکز تصمیم‌گیری احتیاج دارد که با توجه به شرایط و احتمالات مختلف، آرایش نیروهایش را تنظیم کند.

◊ جناح تمامت‌خواه همزمان با تغییر قانون انتخابات، قانون مطبوعات را هم تغییر می‌دهد تا نه تنها از شر کاندیداهای جبهه دوم خرداد خلاص شود بلکه اکثریت مردم ایران را از مطبوعات آزاداندیش و زبان جبهه دوم خرداد رها کنند. طی شش ماه اول سال سه روزنامه زن، سلام و نشاط تعطیل شد. اینک نوبت خرداد فرارسیده و پس از آن هم نوبت صبح امروز است.

وقتی سخن از کودتا می‌رود باید توجه داشت که کودتا دو نوع دارد:

اول کودتای دفمی.

دوم کودتای خزنده طولانی.

از فردای دوم خرداد ۱۳۷۶ کودتای خزنده طولانی علیه خاتمی با بستن مطبوعات، زدن همفکران و چهره‌های شاخص دوم خرداد شروع شد. مردم در دوم خرداد ۱۳۷۶ به پروژه توسعه سیاسی خاتمی رأی دادند اما اقلیت انحصارطلب در این مدت از هیچ اقدامی برای نابودی آن پروژه کوتاهی نکرد. کودتای خزنده طی

ماه‌های آینده بر شتاب خود می‌افزاید تا مجلس ششم را در چنبره خود اسیر کند. از این رو بستن خرداد و صبح امروز در شرایط کنونی بسیار استراتژیک است. از طرف دیگر خارج کردن شما (عبدالله نوری) با محکومیت قضایی توسط یک مرجع غیر قانونی برای آنها اولویت دارد. با توجه به این‌که برخی از جناح‌های دوم خرداد از شما به عنوان ریاست مجلس ششم نام برده‌اند، حذف شما برای جناح انحصار طلب استراتژیک است. در این باره چه نظری دارید؟

در این‌که تغییر قانون مطبوعات در راستای مقابله با توسعه سیاسی است تردیدی وجود ندارد. توسعه سیاسی به مصلحت محافظه کاران نیست. لذا بستن مطبوعات در شکل به ظاهر قانونی برای آنها مهم است. اکثریت مجلس پنجم به دلیل آن‌که مجلس ششم را از دست رفته می‌داند تمام سعی خود را خواهد کرد تا با تصویب قانون آزادی‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی را محدود کند. آنها می‌گویند مجلس ششم اگر هم بخواهد این قوانین را دوباره تغییر دهد یکی دوسالی وقت لازم دارد. از طرف دیگر منفعت عاجل و فوری این عمل معطوف به مجلس ششم است که جبهه دوم خرداد برای اعلام برنامه و حرف زدن با مردم رسانه‌ای در اختیار نداشته باشد.

جناح اقلیت اولاً موفق به بستن زبان ملت نخواهد شد. ثانیاً اگر هم موفق شود، به دلیل عدم اعتماد مردم به رسانه‌های رسمی، به رسانه‌های خارجی پناه خواهند برد و این فاجعه بزرگی برای نظام و کشور است که مردم اطلاعات صحیح را از رسانه‌های بیگانه دریافت کنند. البته روزنامه‌ها اشتباه دارند ولی مگر قوه قضائیه برای حل هر نزاعی اول حکم قتل یکی از طرفین نزاع را صادر می‌کند که در خصوص مطبوعات با کوچکترین بهانه‌ای حکم قتل یک روزنامه صادر می‌شود؟ این عمل نشان می‌دهد که آقایان از این‌که جامعه چند صدایی شده است ناراحت‌اند و می‌خواهند جامعه همچنان تک صدایی باشد و الا به محض کمترین اشتباهی حکم قتل صادر نمی‌کنند.

این‌که گمان شود با بستن یک روزنامه صداهایی خفه خواهند شد یا با حذف یک فرد از عرصه سیاسی آن فرد نابود خواهد شد، این گمان کلاً باطل است. مگر این‌که تمامی روزنامه‌ها بسته شود، تمامی مخالفان سرکوب شوند، به زندان فرستاده شوند و... که البته این شیوه‌ها هم دیگر نتیجه ندارد.

فرض کنید یک نفر صد درصد مخالف شماست، نفر بعد نود و نه درصد مخالف شماست. نفر بعد نود و هشت درصد مخالف شماست. اگر شما مخالف صد درصدی

را زندانی کردی مخالف نود و نه درصدی به مخالف صد درصدی تبدیل می‌شود. یعنی التهایی که عمل شما ایجاد می‌کند باعث می‌شود مخالفین لایه پایین‌تر یک لایه بر مخالفشان افزوده شود. اگر هم لایه بعدی بر مخالفتش افزوده نشود شما به عنوان حاکم به سراغ آنها می‌روید چون جدی‌ترین مخالف شماست. اگر این فرایند ادامه یابد در نهایت حکومت به جایی می‌رسد که خودش تنها باقی می‌ماند چون همه جزو دفع‌شدگان و سرکوب‌شدگان درمی‌آیند. این روش و شیوه غلط است. شما برای انتخابات مجلس صلاحیت عده‌ای را رد می‌کنید. از شما می‌پرسیم آیا بقیه همه موافق شما هستند؟ می‌گویید بقیه به این میزان مخالف نبودند و لذا قابل تحمل هستند. اما شما توجه ندارید که عمل حذف شما بر مخالفت و خصومت دیگران هم خواهد افزود. از طرف دیگر آدمی حریص است. فردی که مخالف اصلی را حذف کرد چرا مخالف قابل تحمل را حذف نکند و چرا به دنبال مجلس یکپارچه و یکدست تک‌صدایی نرود.

حکومت بادوام حکومتی است که دائماً از مخالفان خود می‌کاهد نه آن‌که دائماً موافقان را به مخالف تبدیل کند. یکی از نکاتی که بر موافقین و مشروعیت یک نظام می‌افزاید، امکان جابجایی دوره‌ای مسئولین با رأی مستقیم مردم است. نباید یک گروه خود را عین یک نظام احساس کند و رفتن خود را با رفتن کل نظام یکی بگیرد. شاید با رفتن یک گروه بر مشروعیت نظام افزوده شود. رفتن و نرفتن فقط و فقط وابسته به داوری نظر و رأی مردم است نه ارگانهای حکومتی.

فرض کنیم بستن روزنامه‌ها و محکومیت قضایی برای آن باشد که افرادی به مجلس راه نیابند، این چه مشکلی را حل می‌کند؟ مگر افراد بر اساس مناصبشان، وظایفشان را انجام می‌دهند؟ یعنی اگر من وزیر یا وکیل باشم به وظایفم عمل خواهم کرد اما اگر نباشم مسؤولیتهای مدنی و شهروندی و اجتماعی خودم را نادیده خواهم گرفت؟ نخیر بنده در هر کجا باشم به وظایف خود عمل خواهم کرد کما این که بعد از وزارت روزنامه خرداد را راه انداختم.

البته من هم نظر شما را تأیید می‌کنم. گروهی گمان می‌کنند با بستن مطبوعات و زدن برخی اشخاص آرامش خاطر آنها تأمین می‌شود و می‌توانند یک مجلس بدون اضطراب غیر سیاسی تحت کنترل ضد توسعه سیاسی به وجود آورند. این تصور اشتباه است. نه از جانب کسانی که به مجلس راه می‌یابند چنین آسودگی خیالی تضمین می‌شود و نه از جانب حذف‌شدگان چنین آسودگی خیالی به وجود می‌آید. بیرون

مجلس صدها امکان مدنی وجود دارد که امکان طرح نظر مخالف را فراهم می‌آورند. آنان که تاکنون به‌طور یک‌طرفه فقط حرف زدند و همگان مجبور به شنیدن صدای آنها بوده‌اند، باید بدانند دوران تک‌صدایی به پایان رسیده است. گوشه‌های خود را آماده کنند تا صداهای مختلف را بشنوند.

نادیده گرفتن قواعد بازی و لگد زدن به مواضع حساس تیم مقابل شیوه‌ای است که شاید موقتاً موفق به نظر برسد. به هر حال تماشاگران می‌بینند که یک تیم اصلاً قواعد بازی را رعایت نمی‌کند و از داور بازی به‌عنوان مربی تیم خود می‌خواهد استفاده کند. این وضع چه تأثیری بر تماشاگران خواهد گذارد.

○ چرا از شورای شهر استعفا دادید؟

همان‌طور که شما در جریان قرار دارید من به‌هیچ‌وجه علاقه‌ای به استعفا از شورای شهر نداشتم ولی در طول یکی دو هفته آخرین فرصت قانونی استعفا از شورای شهر، مجموعه‌ای از دوستانی که با من صحبت کردند مرا متقاعد کردند تا از شورای شهر برای حضور در مجلس استعفا دهم. البته روزی که ما داوطلب شورای شهر شدیم منع قانونی برای حضور در مجلس وجود نداشت. منتها کمتر از یک ماه به‌دوره استعفا، قانونی در مجلس به‌تصویب رسید که اعضای شورای شهر روستا و شهرک اگر بخواهند کاندیدا بشوند می‌بایست چهار ماه قبل استعفا بدهند. بنابراین امر دائر شد بین باقی ماندن در شورا یا حضور در مجلس. تشخیص کلیه دوستان از گروه‌های مختلف این بود که شاید من در مجلس بتوانم مفیدتر باشم.

○ تلقی عمومی این است که اقلیت تمامت خواه قطعاً شما را از گردونه انتخابات حذف خواهد کرد. حال چه با محکومیت قضایی توسط دادگاه ویژه روحانیت یا حذف به‌وسیله نظارت استصوابی. آنها اشتباه انتخابات شورای شهر را تکرار نخواهند کرد که شما در تهران کاندیدا شوید و مردم شما را به‌عنوان نفر اول تهران برگزینند. لذا حذف شما و تعطیلی خرداد قطعی به‌نظر می‌رسد؟

من در پاسخ این نظر می‌گویم: «قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا»^۱ جز اراده خدا در

ارتباط با وقایعی که قرار است اتفاق بیفتد هیچ چیزی نمی‌تواند اثرگذار باشد. و اگر اراده‌ی خداوند بر آن قرار گرفته باشد که ما به مجلس برویم، با تمامی تلاشهای مخالفین، ما به مجلس خواهیم رفت. هیچ‌گونه دلیلی برای برخورد شورای نگهبان یا جاهای دیگر با من وجود ندارد. اگر قرار باشد من حذف شوم قضاوت عمومی درباره‌ی سلامت انتخابات چه خواهد بود.

البته از گروه مقابل هر عملی قابل انتظار است اما فکر نمی‌کنم این اقدامات بر محبوبیت و مشروعیت آنان بیفزاید. این نوع اقدامات بر انزجار عمومی از یک طیف خواهد افزود و مردم را به سوی تصمیم نهایی درباره‌ی آن طیف سوق خواهد داد.

Reza.Golshahan.com
www.KetabFarsi.com

متن کامل استیضاح

۱. اعلام رسمیت و دستور جلسه.
۲. تلاوت آیاتی از کلام الله مجید.
۳. بیانات ریاست محترم مجلس در خصوص طرح استیضاح وزیر محترم کشور.
۴. ناطق قبل از دستور آقای سید علی موسوی نسب.
۵. طرح استیضاح عده‌ای از نمایندگان محترم از آقای عبدالله نوری وزیر محترم کشور و رأی عدم اعتماد مجلس به ایشان.
۶. اعلام ختم جلسه و تاریخ تشکیل جلسه آینده.

۱. اعلام رسمیت و دستور جلسه

- رئیس: بسم الله الرحمن الرحيم
جلسه با حضور ۲۱۱ نفر رسمی است، دستور جلسه را قرائت فرمایید.
منشی (رضایی): بسم الله الرحمن الرحيم
دستور جلسه دویست و یکم روز یکشنبه سی و یکم خردادماه ۱۳۷۷ مطابق با بیست و ششم صفرالمظفر ۱۴۱۹:
- طرح استیضاح عده‌ای از نمایندگان محترم از وزیر محترم کشور.

۲. تلاوت آیاتی از کلام الله مجید

- رئیس: تلاوت کلام الله مجید.
آیات زیر از سوره مبارکه «نساء» توسط قاری، آقای دکتر حسین کرمی تلاوت گردید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَبِاللَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَ لَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ
 وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ غَنِيًّا
 حَمِيدًا. وَبِاللَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكَيْلًا. إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ
 أَيُّهَا النَّاسُ وَ يَأْتِ بِآخَرِينَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ قَدِيرًا. مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ
 ثَوَابُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ كَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ
 شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَ الْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا
 فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوْا أَوْ تَعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا.^۱
 صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ - حضار صلوات فرستادند.

رئیس: احسنت، متشکر.

۳. بیانات ریاست محترم مجلس در خصوص

طرح استيضاح وزیر محترم کشور

رئیس: بسم الله الرحمن الرحيم

من قبل از هر چیز عرض کنم که بر اساس آیین نامه مان، ما منعی برای نطقهای قبل از دستور در بحث استيضاح نداشتیم و نداریم، تنها در بودجه و رسیدگی بودجه است که نطق نداریم، اما روالمان در استيضاحهای قبل این بود که از دوستانمان درخواست می کردیم که برای این که از فرصت بیشتر استفاده بشود و ضمناً قضا هم کاملاً فضای بکری باشد و زمینه قبلی نداشته باشد، درخواست می کردیم که نطقهای قبل از دستور را نداشته باشیم، امروز هم بر همین روال نطق قبل از دستور نداریم، بر اساس درخواستی که از دوستانمان بر اساس روال داشتیم. اما چند نکته را قبل از آن که وارد بحث بشویم من عرض کنم.

یکی این که استيضاح به هیچ وجه به معنای تضاد و درگیری بین قوه مقننه و قوه مجریه نیست. این که بعضی از رادیوهای بیگانه، روزنامه ها، خبرگزاریها، روی تلکسها هم این روزها خیلی دیده می شد، این کار را دال بر تضاد و تنافر بین دولت و

مجلس می‌دانستند و می‌دانند، این یک شیطنت است که معمولاً بیگانگان این فتنه‌ها را می‌کنند و این شبهه‌ها را القا می‌کنند و تاکنون هم از آن خیلی استفاده کرده‌اند. هر کاری که در کشور می‌خواهد انجام بشود روی آن تکیه کنند و جوسازی کنند و این دال بر اختلاف و درگیری است. یک چنین چیزی نیست! شما در همه دوره‌های گذشته مجلس ملاحظه بفرمایید، در دولت جناب آقای مهندس موسوی نخست‌وزیر سابق دو استیضاح بود، نوعاً هم استیضاح‌کنندگان از طرفداران دولت بودند، هیچ تضعیف دولت نیست، استیضاح‌کننده‌ها از طرفداران هم بودند اگر می‌خواستیم در تقسیم‌بندیها نگاه کنیم. در دولت جناب آقای هاشمی باز مواردی استیضاح داشتیم که حتماً استیضاح‌کنندگان از مخالفین دولت نبودند، همه نمایندگان در آن دوره از طرفداران شخص جناب آقای هاشمی و دولت آقای هاشمی بودند، اما در عین حال استیضاحشان را هم می‌کردند، سؤال هم می‌کردند، تذکر هم می‌دادند، اینها حقوق عادی نمایندگان است. در دومین دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی که باز خدمتگزاری مجلس با بنده بود باز ما استیضاح را داشتیم از وزیر معادن و فلزات و...، بنابراین این که این طور تلقی کنند و یا القا کنند که این تضعیف دولت است، این نیست. خوشبختانه ریاست محترم جمهوری هم در آن دیدارشان با معاونین محترم وزارت کشور عباراتی دارند، تعبیر خوبی را دارند، جناب آقای رئیس جمهور می‌گویند که: استیضاح در فضای سالم و آرام، می‌تواند نتایج بسیار خوبی داشته باشد، استیضاح یک نوع گفت‌وگو است که ترویج آن از سیاستهای دولت است، دولت خودش مروج این سیاست است. تذکر، سؤال، استیضاح حق نمایندگان محترم مجلس است و استحکام ارکان نظام به آن است که هر رکن در جای خود بتواند نقش خود را به خوبی ایفا و از حقوق خود استفاده کند.

این عبارات ریاست محترم جمهوری است دیدگاه خود ما هم همین است، دولت و مجلس هم یک دیدگاه دارند، اما این نکته خوب است که در فضای سالم و آرام که من هم توصیه‌ام به همکاران عزیزمان این است که... مجلس این را هم تا الآن نشان داده، در مخالفتها، در موافقتها، در نطقهای قبل از دستور بخصوص در این یک سال اخیر مجلس این رشد و بلوغ خودش را نشان داده که به هر حال داغترین بحثها هم از پشت این تریبون، از گروههای مختلف شده اما تحمل همدیگر را داشته‌اند و این رشد و بلوغ مجلس را می‌رساند، امروز هم من قطع دارم این بلوغ و رشد خودش را

به زیبایی نشان خواهد داد تا در فضایی آرام و سالم انشاءالله ما این کار را پیش ببریم. استيضاح همان طوری که از معنای لغوی آن هم برمی آید توضیح خواستن است، ابهاماتی پیش می آید، جمعی از نمایندگان توضیح می خواهند، وزیر مربوط تشریف می آورند توضیحاتشان را می دهند متنها قانون اساسی و آیین نامه ما می گوید بعد از آن که توضیحات داده شد، حالا رأی گیری مجددی می شود، حالا براساس تفسیر شورای نگهبان و صراحت اصل ۱۳۵ باید رأی به عدم اعتماد داده شود قبلاً رأی اعتماد بود، اما الآن رأی به عدم اعتماد (اگر کسی بخواهد رأی بدهد) توضیح خواستن و رفع ابهامات است و انشاءالله این کار انجام می شود.

نکات دیگری که عرض می کنم سخنرانها اعم از استيضاح کنندگان محترم یا وزیر محترم و نمایندگان که به عنوان موافق وزیر صحبت خواهند کرد (اگر خواهند کرد) چون وزیر محترم حق دارد که دو نفر از نمایندگان در حمایت از ایشان صحبت کنند، همه شان سعی کنند که از موضوع خارج نشوند که بنده ناچار نشوم که خدای ناکرده جسارت کنم و جلو بحثشان را بگیرم.

مسأله دوم این است که اگر کسی نکته قابل تذکری دارد، حالا به مدیر جلسه می خواهد یک نکته ای را بگوید، مطلبی را بگوید، خواهش می کنم مکتوب بنویسند مأمورین در جمع هستند، این نکات را برای من بفرستید که سر و صدا نداشته باشیم و یا حواس من هم اینجا به بحثها و مطالب جمع باشد. در همین راستا درخواست می کنم به جایگاه هیأت رئیسه تشریف نیاورید، گاهی بعضیها می آیند سر ما را گرم صحبت می کنند و بعد ممکن است که نکته ای بیان بشود و ما از آن غافل بشویم آن وقت نتوانیم تصمیم گیری کنیم. لطفاً اینجا هم با من درگوشی نیابید صحبت کنید، اگر نکته ای یا مطلبی دارید بنویسید و برای من بفرستید. اگر صحبت شد و نکته ای را از صحبت های آقایان موافقین، مخالفین شما به آن اشکال داشتید، همان طوری که عرض کردم خواهش می کنم آنجا داد نزنید و هرکسی هم به خودش حق بدهد که به هر حال احساس تکلیف شرعی کند! چون اگر ۲۷۰ نفر احساس تکلیف شرعی کنند، همه هم همان جایی که احساس می کنند داد بزنند، خوب یک چیز عجیب و غریبی درمی آید. این است که اجازه بفرمایید که ما در خدمتتان باشیم. از مقام معظم رهبری هیچ کس حق ندارد به عنوان موافق یا مخالف استيضاح مطلبی نقل کند که ایشان مخالف استيضاح هستند، موافق استيضاح هستند، از آن حرف این طوری استنباط می شود، از

آن کار این طوری، هیچ کس حق ندارد! ایشان به کرات فرمودند که اگر من پیامی برای مجلس داشته باشم پیام من را توسط رئیس مجلس می‌دهم و غیر از این، این درست نیست و غلط است و حتماً با کسی که بخواهد از فرمایشات ایشان یا نسبت دادن به ایشان استفاده بکند برخورد خواهد شد.

ما بحثمان را شروع می‌کنیم، طبق آیین‌نامه‌مان ابتدا استیضاح‌کنندگان صحبتشان را شروع می‌کنند، مدت نطق در جلسه علنی برای استیضاح یک وزیر، برای استیضاح‌کننده‌ها دو ساعت است، خودشان می‌توانند چند نفر را برای بحث انتخاب بکنند، مجموع نطقشان از دو ساعت نباید تجاوز بکند (این بخش را البته برداشت من است) وزیر محترم هم سه ساعت وقت دارند که در این مدت می‌توانند دو نفر از نمایندگان هم به حمایت از وزیر محترم صحبت بکنند. این بخش اول است و آقایان استیضاح‌کننده‌ها هم بین خودشان تقسیم کار کرده‌اند، آنها که می‌خواهند صحبت کنند و لیستشان را به من داده‌اند، هر یک از آقایان که آمدند اینجا خواستند صحبت کنند، من به آنها وقتشان را می‌گویم که وقتشان مضبوط باشد برای دیگر دوستانشان که تقسیم کرده‌اند، حفظ بشود.

موسوی‌نسب: تذکر آیین‌نامه‌ای دارم.

رئیس: بفرمایید.

سیدعلی موسوی‌نسب: بسم الله الرحمن الرحيم.

ماده ۳۰ آیین‌نامه: رئیس مجلس باید در اداره مجلس و اجرای مجازات و مراعات حقوق نمایندگان، بیطرفی را اعمال کند (و هیأت رئیسه دائم پس از انتخاب، سوگند یاد می‌کند که حداکثر تلاش خود را برای رعایت آیین‌نامه و حفظ بیطرفی به کار خواهند برد).

همان طوری که حضرت‌عالی فرمودید در ابتدای جلسه طبق ماده ۷۲ آیین‌نامه بنده وقت گرفتم که امروز پنج دقیقه نطق قبل از دستور داشته باشم. من کاری به بقیه عزیزان ندارم که آنها می‌خواهند صحبت بکنند و از این حقشان استفاده بکنند یا نه، حق من است که پنج دقیقه را صحبت کنم، صبح هم آمدیم وقت گرفتیم حتی قرعه‌کشی شده، به اسم من درآمده، من بر اساس همین ماده از حضرت‌عالی خواهش می‌کنم که رعایت حال نماینده مجلس را بفرمایید و من صحبت بکنم.

رئیس: خیلی خوب، ما روالمان این بود که صحبت نکنند، حضرت‌عالی می‌خواهید

صحبت کنید، بفرمایید صحبتتان را بکنید.

۴. ناطق قبل از دستور آقای سیدعلی موسوی نسب

سیدعلی موسوی نسب: بسم الله الرحمن الرحيم

نظارت مجلس بر دولت می تواند بر سه وجه مورد ارزیابی قرار گیرد که یکی از آنها تحت عنوان استیضاح در دستور کار مجلس می باشد.

وجه اول از نظارت از طریق تذکر و سؤال است که بیشتر متمایل به عملکرد گذشته است که در این خصوص قبلاً از وزیر محترم کشور استیضاح کنندگان سؤالاتی را انجام داده اند.

وجه بعدی نظارت که متوجه حال و گذشته عملکرد دولت است از طریق تحقیق و تفحص انجام می شود که امروز منتفی است.

وجه دیگر نظارت مجلس گرچه ریشه در عملکرد گذشته دولت دارد، اما ماهیتاً متوجه آینده از عملکرد دولت خواهد بود که از طریق استیضاح قابل اعمال است.

اما در خصوص وجه اول از نظارت که عمدتاً استیضاح کنندگان محترم بر آن استناد نموده اند، به نظر می رسد که به جز یک مورد آن، نه تنها عملکرد وزیر محترم کشور از جمله مواردی است که اجرای آنها در گذشته مورد تأیید ریاست محترم جمهوری بوده، بلکه اعمال آنها مورد تأکید رئیس جمهور و سیاستهای ایشان نیز بوده است و اجرای آنها را به مردم قول داده است که مهمترین آنها را می توان به عنوان توسعه سیاسی نام برد که در واقع استیضاح وزیر کشور در صورتی که منجر به حذف وزیر شود، استیضاح رئیس جمهور و سیاستهای ایشان و مخالفت با نظر ۲۰ میلیون رأیی می باشد که چنین سیاستهایی را تأکید کرده اند.

در خصوص وجه دوم از نظارت، موضوع (همان گونه که عرض کردم) امروز منتفی است که از طریق تحقیق و تفحص اعمال می شود. اما در خصوص ابهام در آینده که در یکی از وجوه نظارت از طریق استیضاح صورت می گیرد به این موضوع باید توجه دقیق داشت که اگر فکر می شود استیضاح کنندگان محترم که حق قانونی آنها نیز می باشد می توانند با حذف یک وزیر برنامه های آینده ریاست جمهوری را کندتر و یا اصلاح نمایند، چنین تصویری اساساً یک توهم بیش نیست، زیرا رئیس جمهور محترم و هیأت دولت اساساً قادر به تغییر سیاستهای آینده خود نمی باشند. زیرا به غیر از مجلس شورای اسلامی، سیاستهای رئیس جمهور محترم از طریق ۲۰ میلیون رأی، قبلاً در دوم خرداد به تأیید ملت بزرگوار ایران رسیده است که در واقع عدم

اجرای سیاستها یعنی پشت پا زدن به همه مردم و ملت شریف ایران و رأیی که در دوم خرداد داده‌اند خواهد بود، که (من یقین دارم) بدون تردید مجلس محترم به آن رضایت نخواهد داد. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

رئیس: متشکر، البته باید به آقای موسوی نسب هم گفته می‌شد که این نوع صحبت کردن ممکن است ماده هفتاد و هفتی هم داشته باشد، اما حالا تذکر نمی‌دهند. به هر حال از آقایان استیضاح‌کنندگان دعوت می‌کنیم، اولین سخنران و ناطق از استیضاح‌کنندگان آقای باهنر هستند.

موحدی ساوجی: اخطار قانون اساسی دارم.

رئیس: بگذارید کارمان را پیش ببریم، بفرمایید شما هم بگویید.

علی موحدی ساوجی: بسم الله الرحمن الرحیم

اصل هشتاد و نهم قانون اساسی: ناطق محترم به عنوان نطق قبل از دستور این طور القا کردند که استیضاح وزیر کشور که توسط بنده و عده‌ای از همکاران من انجام شده استیضاح از رئیس جمهور است، من نظر ایشان را به اصل هشتاد و نهم جلب می‌کنم. ایشان اگر این اصل را فراموش کرده‌اند یک بار دیگر مرور کنند، اصل ۸۹ دو بخش دارد: در بخش اول مربوط به استیضاح یک وزیر یا هیأت وزیران است.

در بخش دوم که می‌خوانم این است که اگر قرار باشد رئیس جمهور را استیضاح کنند که اصلاً شیوه‌اش این نیست (رئیس: خیلی خوب...) نه من لازم می‌دانم این اصل را حتماً بخوانم (رئیس: خوب... پس متن را بخوانید) عین متن در بخش دو این است که همکار محترم ما خوب بود لا اقل به این اصل نگاه می‌کردند «در صورتی که حداقل یک سوم از نمایندگان مجلس شورای اسلامی رئیس جمهور را در مقام اجرای وظایف مدیریت قوه مجریه و اداره امور اجرایی کشور مورد استیضاح قرار دهند رئیس جمهور باید ظرف مدت یک ماه پس از طرح آن در مجلس حاضر شود و در خصوص مسائل مطرح شده توضیحات کافی بدهد، در صورتی که پس از بیانات نمایندگان مخالف و موافق و پاسخ رئیس جمهور، اکثریت ^۲ کل نمایندگان به عدم کفایت رئیس جمهور رأی دهند مراتب جهت اجرای بند ^۳ ۱۰ اصل یکصد و دهم به اطلاع مقام رهبری می‌رسد» که اصلاً ماهیتاً و موضوعاً فرق دارد (رئیس: خیلی خوب متشکر) و مجلس و نمایندگان به هیچ وجه از رئیس جمهور نخواسته‌اند استیضاح کنند و از ایشان توضیح بخواهند.

والسلام علیکم ورحمة الله

رئیس: متشکر، خیلی خوب دیگر به کسی اجازه صحبت نمی‌دهیم. دستور را شروع می‌کنیم.

۵. طرح استیضاح عده‌ای از نمایندگان محترم از آقای

عبدالله نوری وزیر محترم کشور و رأی عدم اعتماد مجلس به ایشان

رئیس: آقای باهنر بفرماید.

محمدرضا باهنر: بسم الله الرحمن الرحيم

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَ لَا التِمَاشِ شَيْءٌ مِنْ فُضُولِ الْخُطَامِ، وَلَكِنْ لِنُرْدَ الْمَغَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُقَامَ الْمُعْطَلَّةُ مِنْ حُدُودِكَ»^۱

پروردگارا! تو می‌دانی آنچه انجام دادیم نه برای این بود که مُلک و سلطنتی به دست آوریم، و نه برای کسب متاع پست دنیا، بلکه بدان جهت بود که نشانه‌های از دست رفته دینت را بازگردانیم و اصلاح و امنیت را در شهرها آشکار سازیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات در ایمنی زندگی کنند و احکام و قوانین به فراموشی سپرده شده‌ات، اقامه و پیاده شود.

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی! خواهران و برادران ارجمند! جمعاً سلام علیکم ورحمة الله و برکاته

نیل به جامعه‌ای قانونمند و آزاد که در آن آرامش و امنیت اجتماعی، تأمین حقوق فردی و اجتماعی شهروندان و رسیدن به عدالت اقتصادی و سیاسی، جایگاه ویژه خود را داشته باشد، متکی به حصول مقدماتی است که در جوامع مردمسالار، راهکارهای آن کاملاً مشخص شده است. در نظام اسلامی نیز به طریق اولی تمام رُکنها و قوای سه‌گانه حکومت‌کننده می‌بایست ضمن انجام وظایف قانونی خویش، با همدلی به مثابه آینه‌ای شفاف، صادقانه به اصلاح نقایص پردازند.

نقش نقد و تقدیری در اصلاح جوامع امری انکارناپذیر است و طبعاً بهترین و معقول‌ترین راه نقد آن است که نمایندگان مردم به‌عنوان چشم و گوش و وکیل

۱. نهج البلاغه، خطبه شماره ۱۳۱.

شهروندان در زوند اجرای وظایف قانونی خود که نظارت بر اعمال مدیران، یکی از آنهاست، به نقد کارکردهای این مدیران برای اصلاح ساختار مدیریتی جامعه پردازند. در همین راستا مجلس شورای اسلامی و نمایندگان مردم به منظور یاری رساندن به دولت مردمی، تمامی مساعی خویش را به کار برده‌اند. وظیفه خود می‌دانستیم که از جناب آقای خاتمی حمایت کنیم، سپاسگزاریهای رئیس جمهور محترم و دیگر مسؤولان گواه صادق بر این مدعاست.

مواردی از قبیل همکاری و همدلی مجلس شورای اسلامی با دولت محترم در هنگام اخذ رأی اعتماد، علی‌رغم اختلاف نظر سیاسی با بعضی وزرا، یاری رساندن به دولت از طریق تصویب لوایح ارائه‌شده و همکاری کمیسیون اصلی رسیدگی به بودجه و مجلس شورای اسلامی، بخشی از این همدلیها و تلاش برای گسترش جو تفاهم و هماهنگی است که طبعاً به دلیل اطلاع دقیق مردم، نمایندگان محترم و نمایندگان دولت، نیاز به تأکید بیشتر ندارد. ولی به‌رحال نمایندگان مردم این نکته را نیز مد نظر دارند که موکلان آنها و کلیه شهروندان جمهوری اسلامی در چه شرایطی بسر می‌برند و دغدغه‌های اصولی آنها چیست.

ما سوگند یاد کرده‌ایم و شرعاً مکلفیم که از حقوق مردم حمایت کنیم. بی‌گمان شرایط اقتصادی موجود و تنگناهای برآمده از آن و تأثیراتی که بر نحوه انجام وظایف و طرحهای دولت برای رفاه عمومی دارد، نمایندگان را برمی‌انگیزد که شرایط و زمینه کلی جامعه را به‌سویی هدایت کنند که ضمن رفع نیازهای اولیه و اقتصادی شهروندان، آرمانهای مردم که در برنامه دولت متجلی شده است صورت تحقق به‌خود بگیرد.

نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی در این امر متفقند که معضلات اقتصادی فراروی دولت در دوران کنونی از قبیل افزایش سطح عمومی قیمتها، مشکل بیکاری قریب ۳ میلیون از شهروندان جوان کشور که در پی رشد جمعیت کشور در اوایل انقلاب به‌طور روزافزون افزایش یافت، رکود اقتصادی و کاهش قیمت نفت که به‌مشکلی جدی مبدل شده است، همگی حاصل واقعیهای جامعه و شرایط اقتصادی غیر قابل کنترل جهانی است که به‌دولت کنونی به‌ارث رسیده است. نمایندگان مردم اطلاع دارند که بیش از ۸۰ درصد از ارباب رجوع آنها دنبال حل مشکل بیکاری، تأمین معاش زندگی و مشکلات اقتصادی هستند و دولت جناب آقای خاتمی نیز درصدد حل معضلات اقتصادی و ارائه طرح ساماندهی اقتصادی است. با توجه